



ISSN:2588-7033



A Study of the Performance of Arab Conquerors in Islamic Conquests (Case Study, Rabi' ibn Ziyad al-Harithi)

Nasor Moridi ^a, Mehdi Ezati ^{b*}, Talat Dehpahlavan^c.

^a Master's degree student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

^b Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

^c Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

KEYWORDS

Umayyads,
Arab conquerors,
Sistan,
Khorasan,
Rabi' ibn Ziyad al-Harithi

Received: 20 February 2025;
Accepted: 28 July 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2053965.1602

ABSTRACT

The developments and events of early Islamic history in the conquered Islamic regions were shaped by the influential figures of that era. Each prominent man and conqueror during the Islamic conquests had social and tribal origins that influenced their conduct and actions in the Islamic period. One of such Arab Muslim conquerors was Rabi' ibn Ziyad al-Harithi, who, during the Caliphate and Umayyad periods, conquered many lands in Iran. His conduct during these conquest provides a valuable case for explaining the nature of Arab conquerors' performance. Accordingly, this study asks: What was Rabi' al-Harithi's political and military performance, and how did he deal with the Iranians during the conquests? The findings suggest that, in many cases, the actions of Rabi' and other conquerors reflected a contradictory blend of pre-Islamic Arab traditions and Islamic teachings and models. When influenced by pre-Islamic Arab traditions, Rabi' engaged in violent practices such as ruthless killing, cruelty, humiliation, and the enslavement of captives, including women and children. However, after becoming acquainted with Islamic teachings and traditions through Hasan al-Basri, he adopted a more benevolent and conciliatory approach toward the Iranians.

o.

* Corresponding author.
E-mail address: Ezatimehdi@razi.ac.ir
©Author





بررسی عملکرد فاتحان عرب در فتوحات اسلامی (مطالعه موردی، ربیع بن زیاد الحارثی)

نصور مریدی^{الف}، مهدی عزتی^ب، طلعت ده پهلوان^ج

^{الف} دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، moridimorid60@gmail.com

^ب استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، Ezatimehdi@razi.ac.ir

^ج استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، talatdehpahlavan@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
امویان، فاتحان عرب، سیستان، خراسان، ربیع بن زیاد الحارثی	تحولات و وقایع تاریخ صدر اسلام در مناطق مفتوحه اسلامی متأثر از شخصیت‌های اثرگذار این دوران بوده است. هریک از رجال و فاتحان برجسته در دوره فتوحات اسلامی دارای خاستگاه اجتماعی و قبیله‌ای بودند که بر رفتار و کنش آنان در عصر اسلامی اثرگذار بود. یکی از این فاتحان عرب مسلمان که در دوره خلفاء و دوره اموی سرزمین‌های بسیاری از ایران را فتح کرد، ربیع بن زیاد الحارثی است. رفتار و عملکرد ربیع در جریان فتوح اسلامی در ایران نمونه بسیار خوبی برای تبیین ماهیت عملکرد فاتحان عرب می‌باشد. بر این اساس، سوال اصلی این است که عملکرد سیاسی و نظامی و نحوه مواجهه‌ی ربیع الحارثی با ایرانیان در جریان فتوحات چگونه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، رفتار و اعمال فاتحانی چون ربیع، آمیزه‌ای متناقض از سنت‌ها و خلیقات عرب پیش از اسلام و آموزه‌ها و الگوهای اسلامی بوده است. بنابراین، در برهه‌ای که ربیع الحارثی متأثر از سنت‌های جاهلی و قبیله‌ای عربی بود رفتارهای خشونت‌باری چون کشتار بیرحمانه، قساوت، تحقیر، بردگی اسیران، زنان و کودکان داشته؛ اما زمانی که با آموزه‌ها و سنت‌های اسلامی از طریق حسن بصری آشنا شد، برخورد خیرخواهانه و مسالمت آمیزتری با ایرانیان از خود بروز داده است.

۱. مقدمه

با آغاز فتوحات اسلام عده کثیری از عرب‌های بدوی و بادیه‌نشین، موطن خود در جزیره العرب را ترک کرده و به سوی مرزها و شرکت در فتوحات اسلام رفتند. بیشتر این فاتحان به خوی زندگی بادیه‌نشینی عادت کرده و جز اندک آشنایی با آیات قرآن و ظواهر دین اسلام، درک و شناخت عمیقی از اصول بنیادین آیین اسلام نداشتند. آنان از نظر نظامی مردانی جنگجو، شجاع و بی‌باک به‌شمار می‌آمدند. اما از نظر فرهنگی، تحت تأثیر آداب و رسوم کهن قبیله‌ای-عربی قرار داشتند. از این‌رو، هنگامی که در محیط شهرهای فتح شده با زندگی اجتماعی اشرافی جدید مواجه شدند با نوعی دوگانگی فرهنگی و اخلاقی روبه‌رو شدند. با بررسی تاریخ تحولات صدر اسلام و شرح فتوحات اسلامی با نمونه‌های بسیاری از چنین رجال و شخصیت‌ها برخورد می‌کنیم. حتی در زمان حیات حضرت محمد (ص) رجالی همانند خالد بن ولید بودند که دست به اعمال و رفتاری مغایر با آیین اسلام می‌زدند و از سوی ایشان مورد نکوهش و شزنش قرار می‌گرفتند (واقعی، ۱۴۰۹: ۸۸۴/۲-۸۷۵).

ربیع الحارثی یکی از همین فاتحان و والیان عرب مسلمان بود که در دوره‌ی خلفای راشدین و خلافت معاویه نقش مهمی در فتوحات اسلام در ایران و همچنین اداره برخی از ولایات مهم چون سیستان و خراسان ایفا کرد. او پس از فتوحات به عنوان والی

سیستان و خراسان مدتی عهده‌دار اداری مناطق مفتوحه مورد اشاره بود و در برقراری و ایجاد برخی نهادهای اداری و همچنین گسترش و تبلیغ اسلام در این مناطق فعالیت‌ها و تکاپوهایی داشت. شرح و تبیین عملکرد سیاسی و نظامی و اعمال و رفتار ربیع الحارثی در تاریخ ایران و اسلام یکی از مواردی است که مغفول مانده است. با توجه به تأثیر رفتار و عمل او در مسائل گوناگونی چون فتوحات، نحوه‌ی اداره و حکومت بر بخش‌هایی از ایران و شیوه‌ی رفتار او با ایرانیان ضرورت داشت مطالعه‌ای عمیق در این باره صورت گیرد و ابعاد گوناگون این شخصیت و اعمال او بررسی و زوایای گوناگون آن مشخص شود. مهمترین مسئله و دغدغه‌ی این پژوهش آن است که بررسی کند عملکرد سیاسی و نظامی ربیع الحارثی در صدر اسلام و هنگام فتح سرزمین‌های ایران با مردمان سرزمین‌های فتح شده چگونه بوده است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع اولیه تاریخ اسلام انجام شده است. بدین ترتیب که ابتدا اطلاعات و داده‌های مختلف به صورت کتابخانه‌ای جمع آوری، فیش‌برداری و در مرحله‌ی پایانی مورد تحلیل و تدوین قرار گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

ربیع الحارثی جزو فاتحان و والیان اسلامی در قرون نخستین اسلامی بود که نقش مهمی در فتوحات و اداره سرزمین‌های ایران داشت. با وجود این، ابعاد زندگی و عملکرد نظامی و سیاسی وی تاکنون به طور کامل بررسی نشده و تحقیق جامع علمی در این باره انجام نشده است. درباره‌ی زندگی و اعمال او مطالبی پراکنده در منابع کهن موجود است اما این منابع نگاهی کامل و تحلیلی نسبت به وی و اعمال و رفتار او ارائه نمی‌دهند و هرکدام گوشه‌ای از آن را بیان کرده‌اند. در میان منابع اصلی، بلاذری در کتاب *فتوح البلدان* در شرح فتوحات خوزستان، کرمان، سیستان و خراسان به اقدامات و فتوحات ربیع اشاره کرده است. همچنین در کتاب بسیار ارزشمند *تاریخ سیستان*، اطلاعات ارزشمندی از عملکرد ربیع در جریان فتح این ایالت و نحوه حکمرانی او در دوره امارت ربیع ارائه داده است. همچنین مقاله‌ای به صورت مدخل در دانشنامه‌ی جهان اسلام توسط مهدی عزتی (۱۳۹۳: ج ۱۹، ذیل مدخل «ربیع الحارثی») نوشته شده است. مقاله‌ای مروری و بسیار مختصر نیز تحت عنوان «ربیع بن زیاد الحارثی؛ فاتح بیروز و منادر من اهواز و فاتح سجستان و خراسان ثانی» (۱۳۸۳) به زبان عربی منتشر شده است. این دو مقاله بسیار مختصر بوده و خالی از تحلیل و تبیین ماهیت عملکرد این شخصیت است. بنابراین جهت روشن شدن نقش او در فتوحات ایران و پیامدهای اعمال نظامی و عملکرد وی در فتوحات اسلامی انجام پژوهشی علمی ضرورت دارد.

۳. تبارشناسی ربیع الحارثی

کنیه و نسب کامل وی، ابو عبد الرحمن ربیع بن زیاد بن انس بن زیان بن الدیان بن قطن بن زیاد بن الحارث بن مالک بن ربیع بن کعب بن الحارث است. چون نسب او به تیره حارث بن کعب از قبیله مذحج می‌رسید به ربیع الحارثی شهرت یافت (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۱۵۹/۶، ابن حزم، ۱۹۸۲: ۴۱۷-۴۱۶؛ ابن اثیر، ۱۹۷۰: ۲/۲۰۶).

برخی از رجال‌نویسان وی را در شمار تابعین دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۲/۴۵۶). ربیع در سال ۱۷ هجری در مدینه با عمر بن خطاب دیدار کرده و در آن هنگام ۴۵ سال داشت (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۲/۴۵۶-۴۵۷). بنابراین وی ۲۸ سال قبل از هجرت به دنیا آمده است و با توجه به اینکه در سال ۵۳ درگذشته، می‌توان گفت در هنگام مرگ ۸۱ سال سن داشته است. ربیع الحارثی از پیامبر (ص) حدیثی روایت نکرده است (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۲/۴۸۸). اما از ابن ابی کعب و کعب الاحبار روایت کرده و راویانی مانند ابو مخلد،

مطرف بن شخیر و حفصه بنت سیرین از وی روایت نقل کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۹: ۲۰۵).

از لحاظ ظاهری، ربیع الحارثی دارای چهره‌ای زشت با دندان‌های بزرگ، لب‌های قوی و قدی بلند بوده است. شرح ظاهر وی در تاریخ سیستان چنین آمده است: «ربیع مردی دراز بالا گندم‌گون بود و دندان‌های بزرگ و لب‌های قوی، چون ایران بن رستم او را بر آن حال بدید و صدر او از کشتگان، بازنگرید، یاران را گفت: میگویند اهرمن بروز فرادید نیاید، اینک اهرمن فرادید آمد» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰). همچنین در فتوح البلدان آمده است که «ربیع مردی گراز دندان و دراز بالا بود» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۵۴۹). ابن-سعد به لاغری او اشاره می‌کند و در توصیف او می‌گوید: «رجل ابیض، خفیف الجسم، خفیف اللحم» (۱۴۰۵: ۱۶۰/۶).

خاستگاه قبیله‌ای ربیع حارثی به تیره بنی حارث یکی از طوایف مشهور قبیله بزرگ مذحج می‌رسد که نسب آنان به نیای بزرگشان یعرب بن قحطان می‌رسد (ابن حزم، ۱۹۸۲: ۴۷۷؛ سمعانی، ۱۳۸۴: ۸/۴-۹). از نام این قبیله، گاه به صورت بَلْحَارِث یاد شده است (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۱۰۶/۳). بنی حارث مردمانی نیرومند و بی‌نیاز از اتحاد با دیگر قبایل بودند. ازین‌رو، آنان را از جَمَرَات عرب (سه جمره: بنوضبه، بنوحارث، بنونمیر) برشمرده‌اند (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ۲۳۴) که دیگر قبایل در صدد پیمان بستن با آنان برمی‌آمدند (همان: ۲۴۴؛ ابن حزم، ۱۹۸۲: ۲۸۴، ۴۱۳؛ بکری، ۱۴۰۳: ۴۱/۱). تیره‌ای که ربیع از آن برخاست، بدوی بود و در طی قرون متمادی همچنان بر همان خصلت‌های بدوی خود باقی مانده بودند (ابن حاک، ۱۹۸۳: ۲۲۸-۲۲۹). محل اصلی سکونت بنی حارث شهر نجران و نواحی پیرامون آن بود (یعقوبی، ۱۹۶۷: ۳۱۶-۳۲۰؛ ابن حاک، ۱۹۸۳: ۲۳۷). اما از سرزمین‌های بسیاری در جنوب شبه‌جزیره به عنوان سکونت‌گاه بنی حارث یاد شده است (ابن حاک، ۱۹۸۳: ۲۲۸-۲۲۹، ۲۸۳). دسته‌هایی از بنی حارث نیز به نواحی شام مانند جَوَابی (بکری، ۱۴۰۳: ۴۰/۲)، فَلَجَه از توابع دمشق (ابن حاک، ۱۹۸۳: ۲۴۴-۲۴۵) و همچنین حیره در عراق (طبری، ۱۳۸۷: ۱/۵۶۶-۵۶۷) پراکنده بودند.

در دوره قبل از اسلام، ادیان مختلفی در میان بنی حارث رایج بود؛ برخی از آنها بت‌پرست بودند و بت یغوث و ذوالخلصه را می‌پرستیدند (یاقوت، ۲: ۴۶۱/۱۹۶۵-۴۶۲) و گروهی از آنها پیرو آیین یهود بودند (ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۶۲۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۷/۱) و بسیاری از آنها که در شهر نجران بودند دین مسیحیت داشتند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۹۵/۲۳). پس از اسلام هیتی از مسیحیان قبیله بنی حارث در نجران به همراه سه تن از سران ایشان، عبدالمسیح عاقب، اَیْهَم سَید و ابوحارثه بن علقمه اسقف و پیشوای دینی آنان (از متولیان کعبه نجران) در مسجد مدینه به حضور پیامبر اکرم (ص) رسیدند. گفتگوی آنان درباره‌ی مسیح به مباحثه با پیامبر انجامید (آل عمران: ۶۱) اما آن گروه از بیم شکست، از مباحثه منصرف شدند و به عقد پیمان و پرداخت جزیه گردن نهادند (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲۲۲/۲ به بعد؛ یعقوبی، بی‌تا: ۸۲/۲ - ۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۹۳/۲-۲۹۴؛ بکری، ۱۴۰۳: ۶۰۳/۲ و ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۳۸۱/۱۱). در ربیع الاخر یا جمادی الاولی سال دهم هجری خالد بن ولید از سوی پیامبر (ص) برای فراخواندن بنی حارث به اسلام، روانه نجران شد. در پی این دعوت، نجران به صلح گشوده شد و مردم به اسلام گرویدند و زکات پرداختند؛ هر چند گروهی نیز با خالد درگیر و اسیر شدند. به دنبال آن، نمایندگان بنی حارث نزد پیامبر آمدند و بر گرایش خود به اسلام تأکید کردند (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲۳۹/۴-۲۴۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۶/۳-۱۲۸). پس از فتوحات قبایل مهم مذحج در شهرهای بصره و کوفه اسکان یافتند (سمعانی، ۱۳۸۴: ۲۹۵/۵-۲۹۶). ربیع الحارثی در دوره فتوحات در دسته سپاهیان بصره می‌جنگید. درباره‌ی چگونگی اسلام آوردن ربیع الحارثی در منابع سخنی به میان نیامده است. با توجه به این که ربیع از افراد قبیله بنی الحارث بن کعب بود، به احتمال بسیار اسلام آوردن وی همزمان با اسلام آوردن قبیله بنی الحارث بن کعب بوده است.

۴. روابط ربیع الحارثی با خلفاء

رفتار فاتحان عرب مسلمان بر حسب سیاست‌های خلفاء و نگرش‌های حکام مختلف دگرگون و متغیر بود. از نظر خلفا فتوحات جهاد مقدسی بود که علاوه بر رواج و گسترش اسلام، غنائم بسیاری برای اعراب به بار می‌آورد و می‌توانست آنها را از تنگناهای معیشتی نجات دهد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۹۵). از دیدگاه آنها این جهاد اگر با خبط و خطاهایی از نوع خطای خالد بن ولید با مالک بن نویره باشد، باز هم مقدس و تحسین برانگیز است.

از روابط ربیع الحارثی با خلیفه اول ابوبکر و همچنین مسئولیت و کارهای ربیع در منابع سخنی به میان نیامده است. با توجه به اینکه دوران خلافت ابوبکر دورانی کوتاه بود و همچنین با وجود بزرگان دیگر، به نظر می‌رسد ربیع مجالی برای عرض اندام در آن دوران پیدا نکرده است. در واقع ظهور و حضور جدی ربیع در عرصه تاریخ اسلام و ایران، بعد از شروع فتوحات در ایران است. فتوحات و شرکت در آن‌ها زمینه را برای مطرح شدن ربیع در عرصه نظامی‌گری و سیاست در ایران و خلافت اسلامی فراهم کرد و پس از آن است که ربیع به شخصیتی تأثیرگذار تبدیل شد.

وی پس از شروع خلافت عمر به مدینه رفت. این دیدار در سال ۱۷ هجری انجام گرفته است و در این هنگام ربیع ۴۵ سال داشته و عامل ابوموسی اشعری در بحرین بوده است. پس از این دیدار ربیع دوباره از جانب عمر به عنوان حاکم بحرین منصوب شد (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۴۵۶/۲-۴۵۷). ربیع همان کسی است که عمر درباره‌ی او گفته است کسی را به من معرفی کنید که وقتی به عنوان حاکم در میان مردم نیست به گونه‌ای باشد که حاکم در میان آنهاست و آنگاه که بر سر کرسی نشسته است همانند یکی از مردم باشد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۳۶؛ ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۰۲/۶). ربیع در این دوره فرمانده بخشی از سپاهیان ابوموسی اشعری در فتح خوزستان بود و برخی از شهرهای این ناحیه را فتح کرد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۷۵).

ربیع الحارثی با عثمان روابط خوبی داشت. مأموریت‌هایی که عثمان در خلافت خود بر عهده ربیع نهاده بیانگر این است که از دو جنبه نظامی و والی‌گری به وی اطمینان داشته است. ربیع در سال ۳۰ هجری پس از اینکه مجاشع در سیستان شکست خورد از جانب عثمان مأمور فتح سیستان شد. در این مسیر شهرهایی از کرمان و سیستان را فتح کند.

در دوره خلافت حضرت علی (ع) ربیع الحارثی ظاهراً در صف مخالفان ایشان و خون‌خواهان عثمان قرار گرفت. به همین جهت بر اساس برخی روایات، در واقعه‌ی جمل (۳۶ ق.) فرماندهی سپاه پیادگان مذحج را برعهده داشت (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۷؛ مفید، ۱۳۷۴: ۳۲۵-۳۲۵). برخی از مورخان نیز ربیع و برادرش عاصم را از اصحاب علی (ع) به‌شمار آورده‌اند (ابن ابی-الحدید، ۱۴۲۸: ۳۷/۱۱-۳۵؛ شوشتری، ۱۴۱۰: ۳۴۳/۴).

۵. عملکرد ربیع الحارثی در فتح شهرهای ایران

۱. ۵. فتح شهرهای خوزستان

در سال ۱۷ هجری خلیفه دوم عمر، ابوموسی اشعری را مأمور فتح خوزستان کرد. طبری این فتح را در ذیل حوادث سالهای ۲۳ هجری بیان کرده است (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۳/۴). ربیع الحارثی به همراه برادرش مهاجر نیز در دسته سپاهیان بصره در این نبردها حضور

داشتند. سپاهیان ایران متشکل از مردم فارس و کردها در میان نهر تیری^۱ و مناذر^۲ تجمع کرده بودند تا با سپاهیان مسلمان نبرد کنند. عمر به ابوموسی اشعری فرمان داده بود که برود و مراقب باشد تا کسی از پشت به بصره حمله نکند. ابوموسی به آنجا روانه شد و نبردی صورت گرفت. سپاهیان ایران شکست خوردند و در دژ متحصن شدند. در این نبرد مهاجر، برادر ربیع، کشته شد و ربیع در مرگ برادرش ناله و زاری بسیار کرد. ابوموسی به دلیل ترحم، ربیع را به فرماندهی سپاهیان گماشت و خودش آنجا را ترک کرد و کار فتح نهایی را به ربیع واگذار کرد. ربیع مناذر را فتح کرد و پس از کشتار جنگجویان، کودکان را به بردگی برد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۷۵). پس از آن ربیع مناذر کوچک را فتح کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۳/۴-۱۸۴ و ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۷/۳-۴۶). پس از فتح مناذر کبری و مناذر صغری و قبل از حرکت به سوی اصفهان، ابوموسی ابتدا بیروذ^۳ را محاصره کرده بود و پس از درگیری با آنان در حالیکه جنگجویان بیروذ سست شده بودند، ابوموسی آنجا را برای فتح نهایی به ربیع واگذار کرد. پس از اینکه ربیع بیروذ را فتح کرد به آنجا بازگشت و کار تقسیم غنایم را بر عهده گرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۴). ابن اثیر (۱۳۸۵: ۴۷/۳) نیز فتح بیروذ را بعد از مناذر می‌داند. پس از آن، ناحیه ثبیان نیز توسط ربیع به جنگ فتح شد (قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۳۸۴). بعد از آنکه ابوموسی اشعری با مردم جندی شاپور صلح کرد، گروهی از مردم به شهر کلبانیه (از نواحی اهواز) فرار کردند. به فرمان ابوموسی ربیع عازم آنجا شد و پس از کشتار فراریان، کلبانیه را هم فتح کرد. گروهی از جنگجویان ایرانی به نام آسواران یا آساوره (سواره نظام) به کلبانیه گریخته بودند و توسط ربیع امان یافتند و در صف مسلمانان فاتح قرار گرفتند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶۳؛ قدامه بن-جعفر، ۱۹۸۱: ۳۸۴).

۵. ۲. فتوحات ربیع در کرمان و سیستان

در سال ۳۰ هجری به دلیل نقض پیمان صلح توسط مردم سیستان ربیع الحارثی از سوی عبدالله بن عامر، حاکم بصره، به سوی سیستان اعزام شد. ربیع از راه بیابان کرمان روانه شد (تاریخ سیستان: ۱۳۶۶: ۸۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳-۱۴۰۳: ۴/۲۲۵؛ ابن اثیر [وی سال ۳۱ ذکر کرده] ۱۳۹۹: ۱۲۸/۳، ۱۲۴). در مسیر حرکت برای فتح سیستان، ابتدا به پَهَرَه (یا فهرج) کرمان رسید و آن جا را با صلح فتح کرد (تاریخ سیستان، ۸۰: ۱۳۶۶). سپس نواحی اطراف شیرجان را با جنگ فتح کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۱)، با بم و اندغار صلح کرد و آنجا را هم فتح نمود (قدامه، ۱۹۸۱: ۳۹۱).

پس از آن به سوی زَلِیق^۴ رفت. ربیع در روز جشن مهرگان به دژ زَلِیق حمله برد و با دهقان آنجا صلح کرد. دهقان با این شرط که چوبی میان تهی پر از سیم و زر به ربیع هدیه دهد با او صلح کرد. ابن اثیر می‌گوید: «دهقان بدین گونه جان خود را از وی خرید که چوبی میان تهی برگرفت و آن را انباشته سیم و زر کرد و بر پایه آشتی پارس با او پیمان آشتی بست» (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۲۸/۳). ابن خلدون (۱۴۰۸: ۵۸۰/۲) شرط ربیع برای رهایی دهقان از اسارت را کندن پوست یک بز و پر کردن آن از زر و سیم برای ربیع می‌داند. یاقوت حموی (۱۹۹۵: ۱۲۷/۳) همان شرایط ابن خلدون را ذکر کرده است. ظاهراً همین دهقان زَلِیق، ربیع و سپاهیان عرب را به سوی مرکز سیستان راهنمایی کرده است. بنابراین، ربیع از کناره رود هیرمند^۵ گذشت و داخل سرزمین سیستان شد (تاریخ

۱. ناحیه‌ای در اهواز (یاقوت، ۱۹۹۵: ۴۴۰/۲)

۲. مناذر کبری و صغری دو شهر از نواحی اهواز (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱۹۹/۵)

۳. شهری در نزدیکی اهواز با نخل‌های بسیار (یاقوت، ۱۹۹۵: ۵۲۶/۱)

۴. روستایی بزرگ با قصرها و قلعه در سجستان (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱۲۷/۳)

۵. در منابع به صورت هندمند نوشته شده است (یاقوت، ۱۹۹۵: ۴۱۸/۵)

سیستان، ۸۰). ربیع پس از زالق به سوی گرکویه^۶ روان شد و با صلح آنجا را فتح نمود (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲؛ قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۳۹۲). بعد از فتح کرکویه به روستایی به نام هیسون آمد. اهل روستا احتمالاً به این دلیل که تاب مقاومت را در خود نمی‌دیدند با وی صلح کردند و برای او جشن گرفتند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۱). ربیع بعد از آن به سوی زُوش^۷ یا زُوش^۸ به راه افتاد و پس از کشتار بسیاری که از مردم این شهر کرد، آنجا را نیز فتح کرد. پس از آنجا به ناشِرُود^۹ رفت و آنجا را نیز فتح نمود. سپس به شرواد یا شرواد حمله نمود و آنجا را نیز فتح نمود (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۹۵؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲؛ قدامه، ۱۹۸۱: ۳۹۱).

در ادامه فتوحات، ربیع به سوی شهر زرنج مرکز ایالت سیستان رفت و شهر را محاصره کرد؛ نبرد سختی میان مسلمانان و اهالی سیستان در گرفت و حتی شمار کشتگان مسلمان از ایرانیان فزونی یافت. با وجود این، مسلمانان دوباره به شهر هجوم آوردند. مرزبان سیستان پس از مشورت با موبد موبدان و بزرگان سیستان درخواست صلح کرد. گزارش نویسنده کتاب تاریخ سیستان در این باره بسیار جالب و قابل تأمل است:

«... پس شاه سیستان ایران بن رستم^۹ بن آزادخو بن بختیار، موبد موبدان را و بزرگان را پیش خواند و گفت این کاری نیست که به روزی و سالی و بهزار بخواهد گذشت و اندر کتابها پیداست و این دین و این روزگار تا سالیان باشد. و بکشتن و به حرب این کار راست نیاید و کسی قضاء آسمانی نشاید گردانید، تدبیر آنست که صلح کنیم. همه گفتند که صواب آید، پس رسول فرستاد که ما به حرب کردن عاجز نیستیم، چه این، شهر مردان و پهلوانان است، اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد و شما سپاه خدائید و ما را اندر کتابها درستست بیرون آمدن شما و آن محمد علیه السلام و این دولت دیر بباشد، صواب صلح باشد...» (۱۳۶۶: ۸۱).

این گزارش حاکی از تأثیر ادبیات پیشگویانه و باورهای تقدیرگرایانه در پذیرش شکست و تسلیم ایرانیان در مواجهه با تهاجمات سپاهیان عرب‌های مسلمان دارد. نکته جالب توجه اشاره به وجود مضامین پیشگویانه در کتاب‌های مقدس زردتشتیان است. آنجا که اشاره می‌کند که در کتب (احتمالاً مقدس) آنها اخباری مبنی بر ظهور پیامبر (ص) و آمدن عرب‌ها بیان شده است.

از طرفی، زمانی که مرزبان برای مذاکره با ربیع درباره صلح به نزد وی رفت، ربیع دستور داد از اجساد کشته‌های جنگ پشته‌ای ساختند و بر بالای اجساد تکیه زد و به سپاهیان هم گفت که این کار را انجام دهند. در این حال مرزبان، موبدان و بزرگان سیستان در نزد ربیع حاضر شدند و ایران بن رستم با دیدن چنین صحنه‌ی ترسناکی، ربیع را به مثابه اهریمنی برآمده در روشنایی روز توصیف کرد (همانجا). در واقع، هدف ربیع از چنین صحنه‌ای ایجاد ترس و رعب و نمایاندن قدرت و خشونت خود در برابر دشمنانش بود. چنین رفتاری از سوی فردی مسلمان و معتقد به آموزه‌های بنیادین اسلامی بعید بود؛ زیرا، در آیین اسلام و در سنت پیامبر (ص) هرگز توهین و تعرض به دشمنان جایی نداشت. اما در سنت‌های جاهلی و ایام العرب از این موارد بسیار وجود داشت. در این شرایط دیدار مرزبان با ربیع صورت گرفت و پیمان صلح منعقد شد؛ طبق شرایط صلح مرزبان متعهد شد یک میلیون درهم خراج پرداخت کند و آن سال هزار غلام بچه که در دست هر کدام جامی از طلا باشد، به ربیع بدهد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۲۸/۳).

^۶. شهری از نواحی سیستان که آتشکده بزرگ زردتشتی در آنجا وجود داشت (همان: ۱۹۹۵: ۴۵۳/۴).

^۷. شهری در نزدیکی زرنج واقع بوده است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۵).

^۸. بنا بر گفته یاقوت حموی (۱۹۹۵: ۳۵۱/۵) ناشِرُود و شرواد دو ناحیه در سیستان بودند که ربیع پس از فتح آن نواحی اسیران بسیاری گرفت.

^۹. بلاذری نام مرزبان سیستان را ابرویز یا پرویز نوشته است. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲).

پس از فتح مرکز سیستان، ربیع رهسپار نواحی شرقی شد و خواش/خاش^{۱۰} را گشود و از آنجا به بُست^{۱۱} رفت. مردم بست مقاومت کردند و با مسلمانان جنگیدند اما بسیاری از اهالی آنجا کشته شدند و تعداد زیادی نیز به اسارت و بردگی گرفته شده و به نزد خلیفه سوم فرستاده شدند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۱). بعد از آن، به سوی قریتین/عرنین/قرنین^{۱۲} حرکت کرد و آنجا را نیز با جنگ فتح کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۳؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰). از این هنگام، ربیع الحارثی بیش از یک سال و نیم یا به روایت بلاذری (۱۹۸۸: ۳۸۵) دو سال و نیم، در سیستان و مرکز آنجا زرنج اقامت داشت. سپس، به نزد عبدالله بن عامر در بصره بازگشت و یکی از خویشاوندانش از قبیله بنی حارث را به جانشینی خویش در سیستان گذاشت. ربیع در این مدت فتوحات بزرگی داشت و بیش از چهل هزار نفر برده و اسیر گرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۲۹/۳).

۵.۳. حکومت ربیع در سیستان و تداوم فتوحات و گسترش اسلام در سیستان

فتوحات در دوره خلافت علی بن ابیطالب (ع) تا حد زیادی متوقف شد. ربیع حارثی نیز درگیر منازعات و اختلافات داخلی بود. اما با آغاز خلافت امویان، وی به صف کارگزاران معاویه بن ابی سفیان پیوست. از همین رو، در سال ۴۶ هجری پس از خلع عبدالرحمان بن سمره از امارت سیستان به جانشینی او منصوب شد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۲۷؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴۸۸/۲ و صفدی، ۱۹۶۲-۲۰۰۹: ۷۹/۱۴). در دوران امارت عبدالرحمن بن سمره، حسن بصری از عالمان و فقهای مشهور اسلام به سیستان آمد و به مدت سه سال در مسجد جامعی که وی در زرنج ساخته بود، مشغول آموزش و موعظه بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۹؛ باسورث، ۱۳۷۰: ۵۴). با آمدن دوباره ربیع به سیستان دوره‌ای جدید از فتوحات مسلمانان در شرق سیستان آغاز شد. قبلاً در زمان عبدالرحمن مسلمانان تانواحی کابل پیش‌روی کرده بودند. اما در این هنگام، کابل شاه مسلمانان را از کابل بیرون رانده بود. هم چنین رتبیل (شاه سیستان) بر زابلستان و رُخج^{۱۳} چیره شده و تا بُست پیش آمده بود. از این رو، ربیع در سال ۴۷ با سپاه بزرگی به سوی رتبیل رفت و آنها را در بست شکست داد. رتبیل فرار کرد و مسلمانان رخج وی را تعقیب کردند. ربیع به پیش‌روی خود ادامه داد و ناحیه زمیندور را نیز فتح کرد (تاریخ سیستان، ۹۱؛ خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۲۷؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۴ و قدامه، ۱۹۸۱: ۳۹۱).

در این دوره، ربیع نزدیک ۵ سال در سیستان حکومت کرد. برخلاف دوره اول، منابع تاریخی از روش و سیره‌ی حکمرانی ربیع در این دوره به نیکی یاد کرده‌اند؛ وی به عدالت در میان مردم رفتار می‌کرد، مردم را واداشت تا قرآن و حدیث فرا گیرند و در نتیجه حسن عملکرد وی بسیاری از زردشتیان ایرانی به آیین اسلام درآمدند. ربیع در سازماندهی و اداره ولایت سیستان نیز اقدام به تأسیس دیوان خراج و دیوان رسایل و کتابت کرد. در این مدت حسن بصری منشی و کاتب وی بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۹۱؛ خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۲۸). ابن قتیبه (۱۹۶۹: ۴۴۱) به اشتباه حسن بصری را کاتب ربیع در خراسان یاد کرده است.

۵.۴. امارت ربیع در خراسان و نقش وی در فتح شهرهای آنجا

بعد از مرگ حاکم خراسان، حکم بن عمرو (ف ۵۰ق)، امور خراسان برای مدت بیش از یکسال دچار فترت شد و دست به دست می‌گشت. برخی از اسواران (نظامیان دوره ساسانی) این فرصت را پیدا کردند تا سپاهی جمع‌آوری کنند و مانند قیام قارن در خراسان

^{۱۰}. شهری در سیستان که دارای اشجار و نخلستان های پرثمری بود. (یاقوت، ۱۹۹۵: ۳۹۹/۲)

^{۱۱}. شهری در مابین سیستان، غزنین و هرات (همان: ۴۱۴/۱)

^{۱۲}. یاقوت از این ناحیه با عنوان قرنین نام برده و نوشته از روستاهای بزرگ سیستان به شمار می‌رفته است. (یاقوت، ۱۹۹۵: ۳۳۳/۴)

^{۱۳}. شهری در نزدیکی کابل (همان: ۳۸/۳)

حرکتی (قیام) کنند (رئیس السادات، ۱۳۸۰: ۵۶). ربیع در سال ۵۰ هجری و پس از اینکه توسط زیاد بن ابیه از حکومت سیستان عزل شد به عنوان نیروی کمکی در زمان امارت حکم بن عمرو بر خراسان همراه با عبدالله بن ابی عقیل ثقفی به خراسان رفت و از وی به عنوان نیروی کمکی استفاده شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۳۱۶/۴).

در آغاز سال ۵۱ هجری، زیاد بن ابیه ربیع حارثی را به عنوان والی خراسان منصوب کرد. ۵۰ هزار مرد جنگی از بصره و کوفه همراه با خانواده هایشان با ربیع به سوی خراسان فرستاده شدند. این جمعیت که می توان حدس زد بیش از ۲۰۰ هزار نفر زن و مرد و فرزندان شان بودند، در شهر مرو سکنی گزیدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۶؛ خلیفه، ۱۴۱۵: ۱۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۸۹/۳). خراسان و به ویژه مرو در شرقی ترین ناحیه ی خلافت قرار داشت و با ترکان هم مرز بود. در این ناحیه به طور مدام شورش هایی انجام می گرفت. از طرفی افزایش جمعیت در شهرهای اردوگاهی مانند کوفه و بصره و درگیری هایی که در این شهرها صورت می گرفت، خلافت اسلامی را به دردمر می انداخت و این افراد دردمر ساز را باید به گونه ای از این شهرها خارج می کردند (بیات، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۹). هدف امویان این بود، مرو را به بصره شرق تبدیل کرده و از مرو به هر منطقه ای که نیاز بود نیروهای مسلمان جهت سرکوب شورش و قیام گسیل داده شوند. بیشتر این عرب ها که به خراسان انتقال داده شدند از طایفه ی تمیم از شاخه اتحادیه ی مضر از گروه بکر بن ربیع بودند که بعدها قبیله آزد یمن هم به جمع آنان اضافه شد (فرای، ۱۳۶۳: ۹۲-۹۳). در واقع سیستان و خراسان هر دو در مرزهای شرقی خلافت قرار داشتند و جهت حفاظت از مرزهای داخلی خلافت و همچنین گسترش اسلام به سوی شرق، مهاجران عرب در آنجا سکونت داده شدند. چنانچه یعقوبی در باره شهر بست در سیستان می گوید که بیشتر اهالی شهر از یمن و قبیله حمیر به این شهر منتقل شده اند (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۰۲). البته نباید نقش عوامل اقتصادی را هم نادیده گرفت. نیاز امویان به فتوحات جهت کسب منابع جدید ثروت باعث شد تا نیروهای تازه نفس را به خراسان گسیل کنند (بنت الوفا، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

اهالی بلخ در این زمان پیمان صلحی را که با احنف بن قیس بسته بودند، نقض کرده بودند. بنابراین، ربیع در بدو ورودش به خراسان به بلخ حمله کرد و آنجا را با صلح فتح کرد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴۸۹/۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۷/۳). سپاه ربیع پس از آن به سوی قهستان حرکت کرد پس از کشتار زیادی که از مردم کرد، آنجا را نیز گشود (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۳۰). فتح دیگری که در زمان امارت ربیع بر خراسان صورت گرفت، فتح شهر خوارزم توسط یکی از فرماندهان وی به نام عبدالله بن عقیل ثقفی است (یعقوبی، بی تا: ۲۲۲/۲). بنابر روایت طبری، ربیع برای فتح خوارزم اولین بار از رود جیحون گذشت و آنجا را فتح کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۵).

از دوره امارت ربیع الحارثی در خراسان سکه ی درهم مسینی به جای مانده که در نوع خود بی نظیر است. این سکه که در موزه عراق نگهداری می شود نمونه ای از سکه های اموی به سبک ساسانی با نوشته هایی به خطوط هفتالی، پهلوی و کوفی است (قزاز، ۱۹۷۵: ۳۸-۴۰).

ربیع الحارثی در سال ۵۳ پس از دو سال و چند ماه حکومت در خراسان از دنیا رفت. بسیاری از منابع، مرگ وی را با شهادت حجر بن عدی، صحابی بزرگ پیامبر مرتبط دانسته اند. بر اساس این روایت ها، ربیع پس از شنیدن خبر این واقعه، بسیار اندوهگین شد و عرب ها را به جهت بی توجهی به این حادثه سرزنش کرد و از خدا مرگ خود را آرزو کرد و همان روز درگذشت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۹۶؛ ثقفی، ۱۳۵۴: ۸۱۴/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۹۱/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۹۵/۳).

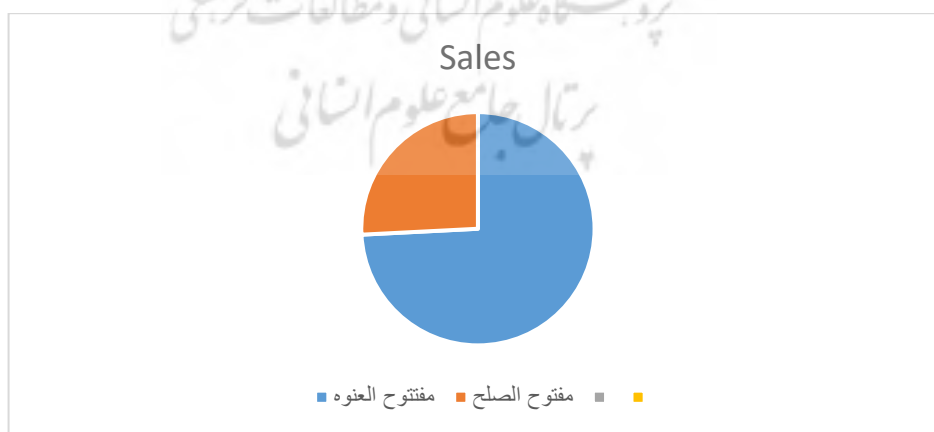


شکل ۱: مسیر فتح شهرهای خراسان توسط ربیع الحارثی؛ منبع: اطلس تاریخ الدوله الاموی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱: فتوحات ربیع در ایران

ردیف	نام شهر	نام ایالت	(فتوح العنوه)	(فتوح الصلح)	توضیحات
۱	مناذر کبری	خوزستان	*		کشتار جنگجویان، بردگی و اسارت کودکان
۲	مناذر صغری	خوزستان	*		
۳	بیروذ/بیروت	خوزستان	*		کسب غنائم
۴	کلبانیه	خوزستان	*		کشتار اهالی جندی شاپور که به آنجا پناه آورده بودند
۵	ثیبان	خوزستان	*		-
۶	فهره	کرمان		*	-
۷	اطراف سیرجان/ شیرجان	کرمان	*		-
۸	بم	کرمان		*	-
۹	اندغار	کرمان		*	-
۱۰	جیرفت	کرمان	*		-
۱۱	زالق/ جالق	سیستان	*		-
۱۲	کرکویه	سیستان	*		-
۱۳	هیسون	سیستان	*		-
۱۴	زوش / زوش	سیستان	*		-
۱۵	ناشروذ / ناشرود	سیستان	*		اسیران زیاد
۱۶	شرواذ	سیستان	*		اسیر گرفتن بسیاری از مردم
۱۷	زرنج/زرنج	سیستان	*	*	هم به جنگ بود و هم به صلح بدین صورت که بعد از کشته شدن تعداد زیادی از هردو طرف صلح کردند.
۱۸	قریتین/قرنین /عرنین	سیستان	*		-
۱۹	بست	سیستان	*		کشته شدن بسیاری از مردم بُست و اسارت و بردگی مردم آنجا
۲۰	بلاد زمین داور	سیستان	*		
۲۱	بلخ	خراسان	*		
۲۲	قهستان	خراسان	*		کشته شدن تعدادی از مردم آنجا
۲۳	خوارزم	خراسان	*		



نمودار ۱: نحوه فتح مناطق مختلف ایران توسط ربیع الحارثی

۶. تحلیل عملکرد ربیع در فتوح شهرهای ایران:

همان طور که در جدول و نمودار نمایان است، ربیع بن زیاد الحارثی از فاتحان بزرگ دوره فتوحات اسلامی در ایران به شمار

می‌آید. اگر خط سیر فتوحات وی را بر روی نقشه بنگریم متوجه خواهیم شد که از سال ۱۷ تا سال ۵۰ هجری بیش از نیمی از سرزمین‌های ایران را درنوردیده است. در مجموع، ربیع ۲۳ شهر در ۴ ایالت بزرگ خوزستان، کرمان، سیستان و خراسان را فتح کرد. بیشتر فتوحات وی در ایالت سیستان با فتح ۱۱ شهر رخ داد. در واقع می‌توان گفت فاتح سیستان ربیع بن زیاد حارثی بوده است. از طرف دیگر، ۷۴٪ فتوحات به روش عنوه (یا فتح به جنگ) بوده و تنها ۲۴٪ فتوحات به صورت صلح‌آمیز اتفاق افتاده است. با این توصیف مهمترین مشخصه‌های عملکرد ربیع در فتوحات ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۶. خشونت و قساوت در رفتار ربیع

بررسی فتوحات ربیع نشان می‌دهد که وی در جنگ‌ها شخصیتی بی‌رحم داشته و بسیار با قاطعیت و شدت عمل رفتار می‌کرده است. چنانچه در فتح مناذر آمده است که «مناذر را با زور گشود و مردم را بکشت» (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۷۵). همچنین در فتوح *البلدان* آمده که «ربیع مناذر را به عنوه بگشود و جنگجویان را بکشت و کودکان را به بردگی برد» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۱). در فتح کلبانیه کسانی را که تسلیم شده بودند، کشت (همان: ۵۲۷). در زوشت هم از مردم آنجا کشتاری زیاد به راه انداخت. در فتح بست بسیاری را کشت (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰). در فتح زرنج به گفته ابن خلدون «جمع کثیری را به قتل آورد و دژهایی را که میان آن دو شهر بود، همه بگشود» (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۸۰/۲). همو اشاره می‌کند که در فتح قهستان ربیع از ترکانی که در آن مناطق بودند کشتار بسیار کرد (همان: ۱۷/۳).

در مواردی که ربیع صلح کرده، صلح در مقابل دریافت زر و سیم بوده است. چنانکه در فتح زالق/جالق پس از آن که دهقان را اسیر کرد تنها با این شرط با آزادی او موافقت کرد که چوبی میان تهی را از زر و سیم پر کند و به ربیع بدهد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۸۰/۲). بلاذری می‌گوید دهقان زالق/جالق جان خود را با این فدیة که عصایی را به زمین بکوبد و آنرا در زر و سیم غرق کند نجات داد و علاوه بر آن شرایط صلح با کرمان و فارس نیز اعمال شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۳). همچنین در فتح زرنج با این شرط صلح کرد که هزار برده به او بدهند درحالیکه در دست هر کدامشان جامی زرین باشد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۸۰/۲). ربیع در مواردی نیز بر خلاف صلح‌نامه و مفاد آن عمل می‌کرده است. چنانچه مردمی را که در جندی‌شاپور با قرار صلح تسلیم شده بودند و در حالی که قرار بر حفظ جان آنان بود و به سوی کلبانیه فرار کرده بودند، توسط ربیع کشته شدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲). موارد صلح دیگری که در فتوحات ربیع وجود دارد یا مانند زرنج، پس از نبردی سخت و کشته شدن افراد بسیار و محاصره‌ی شهر حاصل شده یا مواردی چون «هیسون» بود که روستایی کوچک بوده است و طبیعتاً قدرت مقاومت را در خود نمی‌دیده‌اند و ناچار به صلح شده‌اند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۱).

۲.۶. تحقیر دشمن و توهین به اجساد کشته‌شدگان جنگ

یکی از اقدامات ربیع در جنگ‌ها تحقیر دشمن و تضعیف روحیه آنها بود. چنانچه در فتح سیستان از کشته‌ها، صدوری ساخت و بر آن نشست و به سپاهیان نیز گفت که چنین کنند. در تاریخ سیستان آمده است که «پس بفرمود تا صدوری ساختند از آن کشتگان و جامه افکندند بر پشته‌هاشان و هم از آن کشتگان تکیه‌گاه‌ها ساختند بر شد و بر آنجا نشست» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰). شرح این واقعه را بلاذری می‌زین چنین بیان می‌کند: «ربیع بفرمود تا یکی از اجساد کشتگان را بیاوردند و بر زمین بنهادند و خود بر آن بنشست و بر جسد دیگری تکیه زد و یارانش را نیز بر جسدهای کشتگان بنشانید» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۲). این گونه رفتارها و برخوردهای تحقیرآمیز نه تنها با آموزه‌های اصیل اسلامی و سنت‌های نبوی سازگار نیست، با فطرت هر انسان آزاده و نیکو سرشتی نیز مغایر است.

شاید نمونه‌های این چنین برخوردها را فقط در میان اعراب بدوی جاهلی و در ایام العرب بتوان جستجو کرد. شرایط و محیطی که ربیع در آن رشد و تربیت یافته بود.

۳.۶. برده گرفتن از اسیران جنگی

از نظر شریعت اسلام و بر طبق آیه ۴ سوره مبارکه محمد (ص) مسلمانان در مواجهه با اسیران جنگی می‌بایست میان آزاد کردن و فدیة گرفتن از اسیران یکی را انتخاب می‌کردند^{۱۴}. اما در زمان خلفاء به ویژه خلفای اموی و عباسی چنین رفتاری با اسیران جنگی نمی‌شد و در اکثر مواقع، اسیران مرد را به بردگی و اسیران زن را به کنیزی می‌گرفتند (مطهری، ۱۳۹۳: ۷۱). هر چند درباره بردگی و چگونگی آن در اسلام اختلاف نظر بسیاری وجود دارد، در مورد ملاطفت و عطف مسلمان با اسیران جنگی به ویژه درباره اسرای اهل کتاب و زنان و کودکان اتفاق نظر وجود دارد. با وجود این، عملکرد ربیع الحارثی در مواجهه با اسیران زردتشتی به خصوص در دوره اول فتوحاتش بسیار سختگیرانه و مغایر با روح حاکم بر قوانین و آموزه‌های شریعت اسلام به نظر می‌رسد. بنابر روایات تاریخی، ربیع در فتح بیروذ بسیار اسیر گرفت. در مدت امارت بر سیستان چهل هزار نفر را به بردگی گرفت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۴؛ ابن-اثیر، ۱۳۸۵: ۱۲۹/۳ و ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۶۷/۲). پس از فتح پُست ربیع عده زیادی را به بردگی گرفت و به درگاه امیرالمومنین [خلیفه سوم] فرستاد، از آن جمله عبدالرحمان دبیر حجاج که سلیمان بن عبدالملک او را عامل خراج عراقین کرد و همچنین حصین ابوالحرث، سام بن ذکوان و پسر مولی بنی مازن از دیگر کسانی بودند که به بردگی گرفت (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰). البته بلاذری عبدالرحمن، پدر صالح بن عبدالرحمان و نیز مادر صالح را از ناشروذ می‌داند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۴). همچنین جد ابراهیم بن بسام در شرواذ توسط ربیع به بردگی گرفته شد (همان: ۳۸۱). از دیگر کسانی که به دست ربیع به بردگی گرفته شدند، ابراهیم بن یسار، مولی بنی لیث است که از روستاهای سیستان به دست ربیع اسیر شد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۹۵).

نکته بسیار مهم در باره نحوه رفتار ربیع الحارثی با اسیران جنگی برخورد خشونت بار وی با اسرای صغیر و کودکان است. بر اساس گزارش منابع تاریخی، ربیع پس از فتح مناذر کودکان را به بردگی گرفت (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۱). همچنین در فتح سیستان تحویل هزار وصیفت (یا بردگان صغیر) به ربیع از جمله مفاد صلح بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۸۰؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۹۵). این چنین رفتاری نه تنها با هیچکدام از آموزه‌های اسلامی یعنی قرآن و سنت پیامبر (ص) منطبق نبود بلکه کاملاً در تضاد و مخالف آن بود. البته می‌توان چنین برخوردهایی را در ایام العرب و دوران جاهلی ملاحظه کرد (سالم، ۱۳۸۳: ۳۲۶-۳۲۴).

۴.۶. عملکرد ربیع الحارثی در دوره امارتش در سیستان و خراسان

علی‌رغم عملکرد ستمگرانه و قهرآمیز ربیع در طول فتوحات تا فرا رسیدن دوره امارت وی بر سیستان، بر اساس گزارش منابع تاریخی، در دوره‌ی امارت ربیع در سیستان (۴۶-۵۰ هجری) رفتار و عملکرد او بسیار ملایم و خیرخواهانه بود. بنا بر گزارش نویسنده تاریخ سیستان (۱۳۶۶: ۸۰) ربیع در این دوره با عدالت و نیکویی با مردم رفتار می‌کرد و مردم بسیاری به خاطر همین عملکرد او مسلمان شدند. اهالی سیستان در این زمان از طریق آموزش قرآن و حدیث با اسلام آشنا شدند. البته این به معنای دست کشیدن ربیع

^{۱۴}. فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا.

معنی آیه: پس [ای مؤمنان] هرگاه با کسانی که کفر ورزیدند برخورد کردید، تا آنگاه که زمین گیرشان کردید [و اسیر شدند] بندهایشان را محکم ببندید و پس از آن، یا با مَنّت نهادن [آنها را آزاد کنید] و یا با فدیة (عوض) گرفتن [آنها را رها کنید]، تا جنگ بارهای گران خود را فرو نهد (شعله جنگ فرو نشیند)، [فرمان] این چنین است

از فتوحات در سیستان و مقابله با غیرمسلمانان نبود؛ زیرا بسیاری از مناطق شرق سیستان در این زمان با جنگ گشوده شد. اما دیگر مانند فتوحات قبل گزارشی از بدرفتاری و کشتار بی رحمانه ربیع در منابع موجود نیست.

در تبیین چگونگی تغییر رفتار و عملکرد و توضیح این دوگانگی، کتاب تاریخ سیستان به نکته مهمی اشاره کرده است: «...ربیع- الحارثی هیچ کاری نکردی تا از حسن بصری نپرسیدی» (۱۳۶۶: ۹۱). حسن بصری (م ۱۱۰ ق.) محدث و فقیه مشهور قرن اول هجری بود. وی در سال ۴۳ هجری به سیستان رفت و در زرنج مسجد آدینه‌ای ساخت و در آنجا مشغول آموزش و موعظه شد (باسورث، ۱۳۷۰: ۵۴). با آمدن ربیع به سیستان، حسن بصری منشی و کاتب وی شد و در واقع تمامی این امور با تدبیر حسن بصری انجام می‌گرفت. ربیع مجری نظرات حسن بصری بود و این اقدامات را حسن بصری طراحی و ربیع الحارثی اجراء می‌کرد. بنابراین اگر در منابع از حسن خلق و رفتار عدالت‌گرایانه ربیع در زمان امارت بر سیستان سخن رفته است، در واقع ناشی از راهنمایی و ارشاد حسن بصری بود و نه برخاسته از تفکر و شخصیت ربیع الحارثی. حسن بصری خود خاستگاه ایرانی داشت و با زبان فارسی سخن می‌گفت. حضور وی در سیستان می‌توانست بر مردم این سرزمین، با توجه به این که با زبان این مردم سخن می‌گفت، تأثیرگذار باشد/ حسن بقایای دستگاه اداری ساسانی در سیستان را به دست‌گرفت و آن را با نیازهای فرمانروایی عرب سازگار ساخت. دیوان خراج را در سیستان او بنیان گذاشت (باسورث، ۱۳۷۰: ۶۱-۶۲).

ربیع در خراسان، فتوحات والیان پیشین خراسان را تکمیل کرد. مرزهای خلافت اسلامی را گسترش داد و با این کار موجب گسترش آیین اسلام در نواحی شرقی خلافت شد. ترک‌ها را در این نواحی شکست داد و به طوری که تنها کسی که توانست در مقابل او مقاومت کند نیزک طرخان بود (طبری؛ ۱۳۸۷: ۲۸۶/۵). ربیع ۵۰ هزار نفر از سپاهیان مهاجر را همراه با خانواده‌هایشان در خراسان اسکان داد. بدیهی است که این تعداد سرباز با احتساب خانواده‌هایشان جمعیتی بالغ بر دویست هزار نفر می‌شد. مهاجرت و اسکان عرب‌های مسلمان در خراسان تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمیقی در خراسان گذاشت (مفتخری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۹-۱۴۵).

۵. ۶. استقلال عمل و انتقاد از امویان

ربیع در دوره امارت بر خراسان به امیری مقتدر و خودساخته تبدیل شده بود. چنین می‌نماید که وی در این زمان از لحاظ سیاسی و اعتقادی به مرز پختگی و استقلال شخصیت رسیده بود. این امر را می‌توان در ماجرای تقسیم غنائم در خراسان ملاحظه نمود. زمانی که زیاد بن ابیه، حاکم عراق، به ربیع در خراسان نامه نوشت که غنائم اخذ شده در فتوحات را به مرکز خلافت بفرستد، ربیع سرباز زد و به مثابه دوران خلفای راشدین خمس آن را به دربار فرستاد و بقیه را بین سپاهیان تقسیم کرد (ابن اثیر، ۱۹۷۰: ۱۶۴/۲). به طبع، در آن روزگار کمتر کسی جرأت چنین برخوردی با حاکم بی‌رحم و زورگویی چون زیاد بن ابیه را داشته و چنین عملی نشان از جسارت، اقتدار و خودباوری ربیع داشته است.

مورد دیگر از این نظر واکنش ربیع به واقعه‌ی مرج عذرا و شهادت ناجوانمردانه حجر بن عدی و یاران وی به دستور معاویه بن ابی سفیان، خلیفه اموی، بود. ربیع پس از شنیدن خبر قتل حجر بن عدی آن چنان متألم و اندوهگین شد که بر اثر آن درگذشت. وی قبل از مرگش به شدت مسلمانان عرب را مذمت کرد که در برابر چنین ظلمی سکوت کرده بودند:

چون خبر کشته شدن حجر در خراسان به ربیع رسید، از آن خشمگین شد و گفت از این پس عرب را دستگیر خواهند کرد و به حبس خواهند افکند و آنگاه خواهند کشت. اگر به هنگام کشتن او زبان به اعتراض گشوده بودند، جان خویش می‌رهانیدند اما آنرا

تایید کردند و خواری را نصیب خود ساختند. و چند روز دیگر چون نماز جمعه را به پایان آورد مردم را گفت که من از زندگی ملول شده ام، دعا میکنم شما آمین گوید. پس دست به دعا برداشت و گفت: بار خدایا اگر به درگاه تو کار نیکی انجام داده ام بفرور جان مرا بگیر. مردم گفتند: آمین. چون بیرون آمد هنوز چند گامی بیرون نرفته بود که بر زمین افتاد. او را به خانه اش بردند او پسرش عبدالله را به جانشینی خویش برگزید و در همان روز بمرد. پسرش نیز پس از دو ماه بمرد. (طبری ۱۳۸۷: ۲۹۱/۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۷/۳).

نتیجه

با بررسی تاریخ فتوحات در ایران به نظر می‌رسد، ربیع الحارثی در فتح بسیاری از مناطق، شهرها و روستاهای ایران نقش پررنگی داشته و جزو فاتحان بزرگ صدر اسلام در ایران به شمار می‌رفته است. از این رو، شخصیت و کنشگری ربیع بن زیاد الحارثی در فتوحات اسلامی الگو و نمونه مناسبی از نحوه مناسبات فاتحان عرب مسلمان با ایرانیان مغلوب است. تبار، نسب و خاستگاه ربیع که نشان از حیات بدوی و جاهلی وی در قبل از اسلام بود، بر رفتار و کنش وی در مواجهه با ایرانیان تأثیرگذار بوده است. عملکرد ربیع الحارثی در طول فتوحات و امارت‌اش در ایران به دو دوره متفاوت قابل تفکیک است؛ نحوی برخورد و مواجهه ربیع قبل از آشنایی با حسن بصری بسیار خشونت‌بار، بی‌رحمانه و سنگدلانه بوده است. تحقیر بزرگان و اهالی شهرهای فتح شده، توهین به اجساد کشته شدگان، برده گرفتن از اسیران جنگی، برده گرفتن کودکان و کسب غنائم بی‌شمار نمونه‌هایی از چنین رفتارهای سخت‌گیرانه ربیع الحارثی بود. چنین عملکردی بیشتر منطبق با سنت‌های بدوی و جاهلی بود. اما پس از آشنایی با فقیه برجسته قرن اول هجری در سیستان و تأثیرپذیری وی از او، رفتار و منش ربیع در برخورد با ایرانیان ملایم و مسالمت‌آمیز شد. تغییر رفتار ربیع الحارثی با اهالی سیستان و خراسان منجر به گسترش اسلام در میان توده‌های مردم شد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (۱۴۲۸). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بغداد: دارالکتب العربی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۷۰). اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق محمد ابراهیم بنا و محمد احمد عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). الکامل فی تاریخ، بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱). الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالضواء.
- ابن خلدون (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون، تحقیق محمد خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن حانک (۱۹۸۳م). صفة جزيرة العرب، تحقیق محمد بن علی اکوع، صنعاء: مكتبة الإرشاد.
- ابن حبیب (۱۳۶۱). کتاب المحبر، تحقیق ایلزه لیختن شتیر: حیدرآباد دکن.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۲). الاصابه فی التمييز الصحابه، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم (۱۹۸۲). جمهره النسب العرب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف.
- ابن سعد (۱۴۰۵). الطبقات الکبری، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق محمد علی بجاوی: بیروت، دارالجیل.
- ابن منظور (۱۴۱۲). لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قتیبه (۱۹۶۹م). المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: دارالمعارف.
- ابن هشام (۱۳۵۵). السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). *الآغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- باسورث، ادموند کلیفورت (۱۳۷۰). *تاریخ سیستان از برآمدن تازیان تا برآمدن صفاریان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتب الهلال.
- بکری اندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۴۰۳). *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، تحقیق مصطفی سقا، بیروت: عالم الکتب.
- بنت الوفا، زهرا (۱۳۹۱). *عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه*، تهران: انتشارات آشیانه مهر.
- بیات، علی؛ دهقان پور، زهره (۱۳۹۰). «انگیزه های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پیامدهای آن»، ۱۳۹۰؛ سخن تاریخ، شماره ۱۵، ص ۲۱-۴۲.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۴ ش). *الغارات*، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶ ش). مصحح محمد تقی بهار، تهران: انتشارات اساطیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲ ش). *تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفاء)*، تهران: دلیل ما.
- خطاب، محمد شیث (۱۳۸۴). «الربیع بن زیاد الحارثی؛ فاتح بیروز و مناذر من اهواز و فاتح سجستان و خراسان ثانی»، نشریه *الاقلام*، جزء ۳، صص ۱۱۵-۱۲۲.
- خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵). *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۹۶۰). *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹). *تاریخ اسلام و فیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳ ش). *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۴). *الانساب*، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۹۶۲-۲۰۰۹ م). *کتاب الوافی بالوفیات*، ویسبادن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، بیروت:
- عزتی، مهدی (۱۳۹۱). *ربیع الحارثی*، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۱۹، تهران: مرجع کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ ش). *بردگی در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
- مفتخری، حسین و دیگران (۱۳۹۳). «پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی» *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام*، سال پانزدهم، شماره چهارم، صص ۱۴۵-۱۶۹.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۴ ش). *الجمال*، تحقیق علی میرشرفی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- قدامه بن جعفر (۱۹۸۱). *الخراج و صنایع الکتاب*، بغداد: دار الرشید للنشر.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۳ ش). *عصر زرین فرهنگ ایران*، مترجم مسعود رجب نیا، تهران: چاپ سروش.
- فزاز، وداد (۱۹۷۵). «درهم اموی علی طراز ساسانی للربیع بن زیاد الحارثی فی المتحف العراقی»، *المسکوکات*، ش ۶.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسه العلمیه.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵). *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲). *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.